

مروارید، گوهری از اعماق دریا

اکبر فریار

از دیرباز مروارید را از دریا می‌گرفتند و به عنوان گوهری گرانبهادر تزیین بسیاری چیزها به کار می‌بردند. گردنبندها با آن می‌ساختند، دسته شمشیرها را با آن تزیین می‌کردند و بسیاری موارد دیگر که در موزه‌ها - به ویژه سوزه‌جواهرات بانک مرکزی ایران - می‌توان مشاهده کرد. اینک که این گوهر را به عنوان زینت در اختیار این و آن می‌بینیم، یا به مشاهده کاربرد آن در هنرهای تزیینی محفوظ در موزه‌ها می‌پردازیم، آگاهی بر چگونگی صید آن و تلاش غواصان که گاه جان بر سر این صید می‌گذاشته‌اند، خالی از لطف نیست. آنچه در زیر می‌خوانید یادداشتی است از جنوب در باره صید مروارید، که به وسیله آقای اکبر فریار سالها پیش از این تحقیق شده، اینک آن را در اختیار مجله موزه‌ها قرار داده‌اند. پژوهشگر این مقاله را « سردان تلاش، یادداشتی از جنوب در باره صید مروارید » نام نهاده بودند.

مجله موزه‌ها

صید مروارید

قرائن نشان می‌دهد که صید مروارید در گذشته نه چندان دور در سواحل جنوب ایران اهمیت بسزایی داشته است.^۱ هنوز هم کم‌وبیش غواصان پیر و از کار افتاده‌ای در گوشه و کنار نوار ساحلی خلیج فارس هستند که عمر بر سر این شوق سرآورده، جسم و جان در این راه فرسوده‌اند. یادداشت حاضر، یادگار دوازده سال پیش است که از پای صحبت اینان به جای مانده و امید است که پژوهشگران جوان را در این زمینه خالی از فایده نباشد.

* * * *

صید مروارید با قایقهای بادی (جهاز)^۲ صورت می‌گرفته، بدین-نحو که مدت چهارماه از گرمترین ماههای سال را به دریا می‌رفتند. جهازها معمولاً به اهالی دویی و قطر تعلق دارند و صیادان مروارید به طور دسته‌جمعی بالنج-ها به سوی شیخ نشینها به راه می‌افتادند و پس از دو تا چهار روز، بسته به سکون و تلاطم دریا، به محل صید می‌رسیدند. گروه صیادان را «غیص»^۳ ها و «سیب»^۴ ها تشکیل می‌دادند. غیص‌ها یا غواصان اصلی مروارید کارشان در اعماق دریاست و سیب‌ها کسانی هستند که روی

جهازند و یک سر طنابی را که به

۱ - عواید سالیانه مروارید خلیج فارس در حدود یک میلیون لیره استرلینگ است (از سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، صفحه ۲۹۷). این نظر را سرپرسی سایکس از کتاب لودویگودی وارتا نقل کرده است.

.... بندرلنگه مرکز تجارت مروارید بنادر ایران است.

.... ایرانیانی که تجارت مروارید می‌کنند فقط اهالی بندرلنگه و بنادر شیبکتوه و جزیره کیش می‌باشند (از کتاب جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، صفحه ۳۷).

2- Jehâz

3- Gheys

4- Seyb

غیص بسته شده در دست دارند. ناخدای جهاز معمولاً مالک آن است و مالک جهاز کارفرمائیز هست. او مبلغی به عنوان پیش پرداخت اجرت به غیص ها و سیب ها که مردمانی فقیرند، می دهد و در اصطلاح محلی، این پیش پرداخت اجرت را «تزگام» می گویند.

تزگام بیشتر به این خاطر است که عائله غیص ها و سیب ها در طول چهارماه دوری آنان از خانواده، جداول هزینه معیشتشان تأمین بشود. اجرت غیص ها دوبرابر اجرت سیب ها است، زیرا آنان کار سخت تری انجام می دهند و سلامتشان پیوسته در مظان خطر است.

میزان تزگام برای غیص ها ۲۰۰ و برای سیب ها ۱۰۰ روپیه بوده است، لکن میزان کلی اجرت دستمزد بستگی به کیفیت و مقدار صید دارد و اینکه چقدر صید شود و شانس و اقبال چگونه یاری کند. بسا اتفاق می افتد که اجرت به همان مبلغ تزگام محدود می ماند، چرا که موفق نمی شوند در طول چهارماه صیدی به دست بیاورند، یا آنکه سروراید های صید شده از نوع پست و کم ارزش است، که در این صورت غیص و سیب بدھکار هم می مانند و دست خالی به ده باز می گردند.

سال دیگر یا باید پیش همان کارفرما کار کنند یا اینکه تزگام بی حاصل سال پیش را باز پردازند.

توزیع درآمد تولید در صید سروراید
 $\frac{1}{5}$ از کل در آمد صید سهم جهاز است، باقیمانده را ناخدا با غیص ها و سیب ها تقسیم می کند. سهم ناخدا مساوی سهم غیص یعنی دوبرابر سهم سیب است.^۶

تشکیلات و ابزار صید

الف - تشکیلات:

۱ - جهاز

۲ - خدمه هر جهاز معمولاً

۲۱ نفر است، ۱۰ غیص، ۱۰ سیب و یک ناخدا که در واقع نیروی کار را در یک گروه تولید تشکیل می دهند

۳ - تنکی یا فنتاس^۷

یک بشکه چوبی است و مخصوص مخزن آب آشامیدنی که آب آن را از برکه های ساحل می آورند.

۴ - زولی^۹ صندوق ته گرد و

سوراخی است که به جای مستراح مورد استفاده قرار می گیرد و آن را به دو تیر چوبی که به موازات هم به کف جهاز بسته شده، و نصف تیرها بیرون از جهاز بر روی آب مانده است می بندند و اطراف آن را از تخته و چوب می پوشانند که به صورت حفاظی درآید. در جهاز های کوچک که دست به آب دریا می رسد برای شستشو از آب دریا استفاده می کنند و در جهاز های بزرگ آب به همراه می برند.

ب - ابزار صید:

۱ - «لبس»^{۱۰} لباس

مخصوص غواصی که تمام بدن غیص را می پوشاند.

۲ - «دین»^{۱۱} وسیله ای سبد

مانند است از تور که به گردن غیص بسته می شود و غیص صدفهای صید شده را در آن می ریزد. ۳ - «فوتام»^{۱۲} گیره ای است که غیص برای جلوگیری از نفوذ آب به بینی می بندد.

۴ - «زبل»^{۱۳} وزنه ای است در حدود ۵ کیلو از سرب که به یک پای غیص به منظور فروشدن به داخل دریا بسته می شود.

۵ - «بلد»^{۱۴} طنابی است که به پای غیص بسته می شود و یک سر آن در دست سیب ها است به منظور بالا کشیدن غیص از دل دریا.

۶ - «آیدا»^{۱۵} طنابی است که به یک دست غیص بسته می شود.

۷ - «مفلگه»^{۱۶} وسیله ای است که در مانند که نوک آن اندکی به داخل برگشته و برای

5- Tezgâm

۶ - مثلاً اگر روی یک جهاز ۱۸ غیص و ۱۰ سیب کار بکنند و حاصل کارشان به فرض چهل هزار تومان باشد ناخدا سهم جهاز را که ۸ هزار تومان می شود کنار می گذارد و باقی را به نسبتی که گفته شد تقسیم می کنند که در این مورد ناخدا اگر صاحب جهاز باشد ده هزار تومان، هر یک از غیص ها دو هزار تومان و هر سیب هزار تومان سهم می برد.

7- Tanki

8- Fantâs

9- Zuli

10- Lebes

11- Deyen

12- Fotâm

13- Zebel

14- Bold

15- Idâ

16- Maflaga

بیرون آوردن مروارید از داخل صدف به کار می‌رود که بسیار مهارت می‌خواهد. بعد از شکستن صدف و به دست آوردن مروارید، باقیمانده «گوش ماهی» ها را که «کلنگ»^{۱۷} می‌خوانند معمولاً یا به دریا می‌ریزند و یا می‌فروشند. هر «مهار» یا صدف حداقل ۱۲ ساعت بعد از صید آماده شکستن می‌شود.

طریقه صید و فروش مروارید

جهازهای آماده برای صید در مناطق مروارید خیز مستقر می‌شوند (حوزه های دریایی ابوظبی، دویی، قطر و بحرین از نواحی مروارید خیز خلیج فارس است).

پس آنگاه غیص «لبس» را به تن می‌کند و «دین» را به گردن و «زبل» را به پا و «فوتام» را به بینی و طناب خبر یا «آیدا» را که یک سرش دست سیب است به پا می‌بندد و به دریا فرومی‌شود. طناب خبر برای این است که وقتی نفس غیص گرفت آن را تکان دهد و «سیب» خبردار شده او را به بالا کشد.

غیص در عمق دریا به دنبال «مهار» می‌گردد که اگر صید کرد آنها را به داخل «دین» بگذارد. صدف معمولاً در عمق ۸ تا ۲۰ قد (انسان) به دست می‌آید، مقصود غیص مادر مروارید است و در راه دستیابی به این مقصود چه بسا که غیص گرفتار اوهام و خیالات می‌شود و از فرط

خلجان و اضطراب از خود بی‌خود شده، بی‌حس و حرکت در دل دریا رها می‌شود. این گونه پیش-آمدها را «سیب» ها دریافته بلافاصله غیص را بالامی‌کشند و از مواظبت می‌کنند. وقتی توانست صحبت کند به اصطلاح سؤال و جوابش می‌کنند که معلوم شود دیوانه شده یا جان سالم بدر برده است. آنها گاهی در این حالتها سرگذشت‌های عجیبی تعریف می‌کنند. اغلب غیص‌ها از وجود زن و گهواره و بچه در اعماق دریا حکایت کرده‌اند...

غیص‌ها از اول صبح تا پایان غروب به طور مداوم در فعالیتند و شب را به دریا نمی‌روند. هر غیص حداقل صدمبار در روز به زیر آب فرو می‌رود، و هر بار که بیرون می‌آید بی‌آنکه چیزی بخورد چند دقیقه استراحت کرده باز به کار خویش ادامه می‌دهد.

مواقعی که غیص از دریا بیرون می‌آید، ناخدا دو سیب مورد اعتماد خود را به عنوان مراقب گمارده است که احياناً غیص مروارید (مهار) را پنهان نکند و گاه اتفاق می‌افتد که غیص با زرسی کامل بدنی می‌شود. غیص برای آنکه در داخل آب از خستگی زیاد چشمانش جلوگیری کند، به نوبت از چشمان خود استفاده می‌کند.

در مواقعی که نفس غیص تمام می‌شود طناب خبر را تکان می‌دهد که او را بالا بکشند و بسا اتفاق می‌افتد که در همان

لحظه به چند صید بر می‌خورد، از سر طمع به دنبال آنها می‌رود و یکباره پایش از «بلد» رها شده، تا برای بیرون آمدن از آب تقلا کند جان از کف داده است.

«مردان تلاش» چهارماه مدام شب و روز در پهنه دریا و در پناه قایق بادی خود با تمامی آنچه در توان دارند در جستجوی مرواریدند و در این مدت قایقی دیگر هست که برای آنان آذوقه و آب و هیزم می‌آورد.

برخی از خدمه صید عادت به کشیدن «قلیان» دارند، لکن این همدم سیاهدل بر روی آب آسان به دست نمی‌آید و هم در این خصوص چاره‌اندیشی کرده‌اند و داخل نارگیل را خالی کرده، بادو تکه نی و یک سر قلیان آنرا فراهم ساخته، در داخل جهاز محبوب را دست به دست می‌گردانند.

«سیب» ها و «غیص» ها در طول چهارماه باید «چله‌داری» بکنند، یعنی نمی‌توانند و نباید هر نوع غذایی را بخورند، حتی خود آنان معتقد به رعایت نظمی هستند که در امر تغذیه بر آنان مقدر شده است. غذای آنها صبح یک استکان قهوه با حداکثر ۰ دانه خرماست. همین غذا به مقدار بیشتر ناهار آنهاست. شام را معمولاً «برنج سرخ» می‌خورند. «برنج سرخ» کته‌ای است که با شیرۀ خرما تهیه می‌شود.

17- Kalang

۱۸ - عمل بالا کشیده شدن «غیص» را به وسیله «سیب» نبران (nabrān) گویند.